

تعامل علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی

سید محمد کاظم علوی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

نرگس صبور

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۱۵

سخن در باره علم و دین و تحلیل و بررسی رابطه آنها از دیر باز مورد توجه صاحب نظران، اندیشمندان و به ویژه فلاسفه بوده است؛ در طول تاریخ به ویژه قرون اخیر همواره منازعاتی میان علم و دین در گرفته که سبب شده اهمیت این بحث را دو چندان نماید. علامه طباطبائی از مفسران و متفکران مسلمان است که در قرن معاصر با بیان نظریات ارزشمندی به تبیین این رابطه پرداخته و با رفع تعارض‌های بیان شده در این دوحوزه، به تعامل آنها اذعان داشته است. ایشان ضمن شناسایی قلمرو علم و دین و تبیین رسالت هر یک از آنها بر این باور است که در دین، شناخت علمی نقش مهمی در فهم و تفسیر دقیق تر آیات قرآن دارد. علم در تحکیم باورهای دینی سهم بسزایی برعهده دارد، و هر دو از یکدیگر اثر می‌پذیرند. ایشان با انکار تعارض واقعی میان علم و دین معتقد است که امکان تعارض ظاهری میان علم و دین وجود دارد؛ اما قابل رفع است. ایشان چهار راه حل در این زمینه ارائه می‌کند و بدین شکل به رفع تعارض آیات می‌پردازد: با تصرف لفظی در آیات قرآن، تعارض مسطح بودن زمین، و با تصرف معنوی در آیات، تعارض نور دادن کره ماه و همچنین با تضمینی ندانستن یافته‌های علمی، تعارض نظریه تکامل با اندیشه دینی و با تبیین‌های فلسفی، شبهه نسبت دادن بیماری روانی و جسمانی به شیطان را رفع نموده است.

کلید واژه‌ها: علم و دین، علامه طباطبائی، علم و قرآن، تعامل علم و دین، تعارض علم و دین، تفسیر المیزان.

مقدمه

بررسی رابطه آنها از دیرباز مورد توجه صاحب نظران و اندیشمندان و به ویژه

سخن در باره علم و دین و تحلیل و

است^۲، اما در این نوشتار سعی شده بیشتر به گونه‌های تعارض و راه حل‌ها و همچنین تأثیر و تأثر علم از دین و بالعکس که تعامل آن دو می‌باشد، پرداخته شود.

۱. کلیات و مفاهیم

در بررسی مسئله مناسبات «علم و دین»، ابتدا باید این واژه‌ها را تعریف کرد و همچنین مراد از کاربرد آنها را بیان نمود.

۱-۱. تعریف علم

علم مصدر عربی و جمع آن علوم است و در فارسی به معنای دانستن، یقین کردن، دریافتن، ادراک، استوار کردن، اتقان و... است. و اگر مصدر باشد به معنای یقین، فضل، معرفت دقیق و با دلیل بر کیفیات معینه و یا حضور معلوم در نزد عالم، هر چیز دانسته، دانش، آگاهی، معرفت و

فلاسفه بوده است؛ زیرا پی بردن به رابطه میان علم و دین یا نبود آن، در پیشبرد اهداف دینی و علمی یک جامعه بسیار موثر می‌باشد. در طول تاریخ به ویژه قرون اخیر همواره منازعاتی میان علم و دین در گرفته، که پرسش‌هایی را برانگیخته و سبب شده اهمیت این بحث دو چندان شود. علامه طباطبائی از متفکران مسلمان قرن معاصر با بیان دیدگاه‌های ارزشمندی به تبیین این رابطه پرداخته و با رفع تعارض‌های بیان شده در این دوحوزه به تعامل آنها اذعان کرده است. در این مقاله نخست با عنوان کلیات و مفاهیم، به توضیح واژگان مهم و کلیدی و تاریخ رابطه علم و دین، سپس به اصل مبحث تعامل علم و دین از منظر علامه می‌پردازیم. پژوهش‌ها در این زمینه بیشتر کلی بوده و در مواردی به اختصار به موارد جزئی پرداخته شده^۱ و یا متمرکز بر رابطه عقل و وحی بوده

۱. بنگرید به: «علم و دین از منظر علامه طباطبائی»، نوشته محمد بهرامی در مجله پژوهش‌های قرآنی (ش ۱۰۹). آقای بهرامی به طور کلی به این بحث پرداخته و تنها به سه مورد تعارض و راه حل ارائه شده، اشاره نموده که در مورد تعارض نظریه تکامل با اندیشه دینی اشاره مختصر شده است.

۲. بنگرید به: «رابطه علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی»، نوشته محمد جواد حیدری در مجله پاسدار اسلام (ش ۲۰۳). آقای حیدری بیشتر به رابطه عقل و وحی پرداخته است.

شناسایی است.^۱

بنابراین گستره بحث ما شامل ادیان غیر توحیدی یا جنبه‌هایی اختصاصی از یک دین توحیدی نخواهد شد.

مراد ما از «علم» در این مقاله، مجموعه معارفی است که انسان از طرق عادی کسب معرفت به دست می‌آورد. مقصود از طرق عادی آن است که همه انسان‌ها می‌توانند تمام این راه‌ها و روش‌ها را برای کسب شناخت به کار گیرند.

۱-۳. رابطه علم و دین

رابطه علم و دین در دوره‌ها و در جوامع گوناگون، متفاوت بوده گاهی رنگ تعامل و گاهی تعارض به خود گرفته است. به طور کلی دیدگاه‌های مختلف درباره رابطه علم و دین به چهار دسته تقسیم شده است:

۱-۲. تعریف دین

دین در لغت به معنای جزا، پاداش، روز قیامت، راستی، سیاست، رأی سیرت، عادت، حساب، قهر، قضا، حکم، طاعت و تصدیق به قلب و انقیاد به جوامع می‌باشد و همچنین به معنای پایبند بودن به اصول وحی آمده است.^۲

الف) تداخل علم و دین: معتقدان این نظریه از آن رو که دین را از طرف خداوند دانسته‌اند، همه علوم را جزء دین معرفی نموده و علم را داخل در قلمرو دین شمرده‌اند.^۴

واژه «دین» به شکل‌های مختلف ۹۲ بار در قرآن کریم آمده که بیشتر به معنای توحید و یگانگی، حکم، اطاعت، جزا و پاداش، حسابرسی، عادت و شریعت است.^۳

ب) تعارض علم و دین: عدّه‌ای از اندیشمندان، علم و دین را کاملاً متعارض دانسته‌اند.^۵

مراد از دین در این نوشتار، جنبه‌های مشترک میان ادیان توحیدی است،

ج) تمایز علم و دین: بر اساس این دیدگاه، علم و دین نه تنها مستقل‌اند، بلکه کاملاً از هم جدا و متمایز می‌باشند؛ یعنی هیچ نقطه اشتراکی ندارند.^۶

۴. خسروپناه، کلام جدید، ص ۲۸۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۸۱.

۱. دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۳۵، ص ۲۹.

۲. سجادی، فرهنگ علوم نقلی و ادبی، ص ۲۷۳.

۳. تفلیسی، ص ۱۰۰-۱۰۲.

د) سازگاری: در این دیدگاه، علاوه بر ابطال نظریهٔ تداخل علم و دین، تعارض با همهٔ گونه‌های آن را مردود می‌دانند و معتقدند میان حقیقت علم و دین توافق و سازگاری می‌باشد. باید یادآوری کرد که نسبت بین این دو نه تضاد و نه تمایز است، بلکه هماهنگی و تعامل وجود دارد، که این تعامل می‌تواند به گفت‌وگو و همکاری میان علم و دین بینجامد. مطابق چنین رویکردی اگر چه علم و دین از حیث موضوع، روش و غایت، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، ولی با هماهنگی و تکمیل یکدیگر می‌توانند از جهان به منزله یک کل، تبیینی جامع ارائه دهند. به بیان دیگر، در این تعامل علم می‌تواند افق ایمان دینی را وسعت بخشد و دیدگاه ایمان دینی می‌تواند شناخت ما را از جهان عمیق‌تر سازد.^۱

۱-۳-۱. علم و دین در مغرب زمین

برخورد اصحاب کلیسا و بی‌مهری متولیان مذهب در قرون وسطی نسبت

به علم و دانش، نوعی عقده تاریخی میان متفکران و صاحب‌نظران در قرن هفدهم به وجود آورد، به گونه‌ای که آنها مذهب را عامل تحجّر و جزم‌اندیشی دانسته، خواهان کناره‌گیری مذهب از عرصه اجتماعی شدند. حوزه دین منحصر شد فقط به ارتباط انسان با خدا و خودش. لذا از ارتباط انسان با طبیعت و دیگر انسان‌ها غافل شد. دینی که در قرون وسطی حاکمیت مطلق داشت کنار گذاشته و به محدودهٔ کلیسا بسنده شد. (مهدوی‌نژاد، دین و دانش، ص ۶۲) به طوری که بعضی از عالمان در قرن هجدهم فعلیت را از خدای خالق سلب کردند و او را تا حد یک «ساعت‌ساز بزرگ» که صنعتش بی‌نیاز از هرگونه دست‌کاری و دخالت بعدی است پایین آوردند.^۲

کانت با تقسیم عقل به عقل عملی و نظری، و با راندن دین به حوزهٔ عقل عملی، بیش از هر چیز قلمرو علم و دین را از هم جدا کرد.^۳ با ظهور داروین

۲. شجاعی زند، «تعریف دین و معضل تعدد»، نقد

و نظر، سال پنجم، ش ۳ و ۴، ص ۲۷۶.

۳. باریو، علم و دین ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۹۳-۹۴.

۱. هات، علم و دین از تعارض تا گفت‌وگو، ترجمه بتول نجفی، ص ۴۶.

و نظریه تکامل در قرن نوزدهم، زمینه تازه‌ای برای تعارض علم و دین ایجاد گردید. با قبول این نظریه انسان خلیفه خاص خدا، به نسلی تکامل یافته از حیوانات قبل خود تبدیل شد.^۱ اندیشه کارل بارت در قرن بیستم به جدایی کامل قلمرو علم و دین انجامید.^۲

اولین چالش علم جدید با دین، بیشتر جنبه روان‌شناختی داشته، از موفقیت‌های سرسام‌آور علم جدید ناشی می‌شد. این تعارض کم‌کم از شکل روان‌شناختی خارج شد و به صورت یک نظام فلسفی جلوه نمود که از آن به «ماتریالیسم علمی» یاد می‌شود.^۳

تعارض و افسانه جنگ تا حدی معلول گزارش‌هایی است که دراپر و وایت در اواخر سده نوزدهم میلادی درباره نسبت علم و دین ارائه کردند.

در این راستا از مهم‌ترین دغدغه‌های متکلمان جدید، ارائه راه‌حل بنیادین و راهبردهایی برای مشکل تعارض علم و

دین در همه صحنه‌ها بود. بسیاری از دانشمندان از یک سو می‌خواستند به علم خویش وفادار بمانند و از سوی دیگر، درد دین داشتند و با مشکل تعارض دست و پنجه نرم می‌کردند؛ از این رو به یاری متکلمان شتافتند و در این راه تلاش قابل توجهی نمودند.^۴

۱- ۲-۳. تاریخ علم و دین در

جهان اسلام

تاریخ مناسبات علم و دین در دنیای اسلام، سرشت و سرنوشت متفاوتی از آنچه در عالم مسیحیت رخ داده داشته است؛ چرا که اساس تمدن اسلامی بر اهمیت دادن به «علم و دانش» و تعلیم و تعلم نهاده شده، و بالاترین ارج و منزلت را برای خواندن و نوشتن و آموختن قائل گردیده‌است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ پیروان خود را همواره به آموختن علم و حکمت تشویق می‌کرد.^۵

در جهان اسلام بحث ناسازگاری میان علم و دین در قالب نزاع فلسفه، عرفان و کلام در عصر ترجمه، از طریق

۱. مهدی گلشنی، علم و دین و معرفت در آستان قرن بیست و یک، ص ۱۳.

۲. علی زمانی، تأملاتی در باب رابطه علم و دین در مغرب‌زمین، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. نجیبی و دیگران، «مسئله علم و دین»، کلام اسلامی، سال یازدهم، ش ۴۳، ص ۶۹.

۵. طباطبایی، محمد در آینه اسلام، ص ۲۸.

یونان وارد دنیای اسلام شد. همچنین نزاع میان دو جریان عقل‌گرایی و نص‌گرایی از ابتدای قرن دوم هجری شکل گرفت که نقطه اوج آن را می‌توان در عصر غزالی ملاحظه کرد.^۱

با توجه به دیرینه بودن بحث ارتباط میان کلام، فلسفه، عرفان و دین در دنیای اسلام، بحث از تعارض میان علم و دین، بحث نوظهوری است که سابقه آن به ایجاد روابط جدید کشورهای اروپایی و جهان اسلام باز می‌گردد. در کشورهای اسلامی، از جمله ایران با شکل‌گیری دارالفنون و آموزش علوم و تکنولوژی غربی از یک‌سو و اعزام دانشجویان به کشورهای اروپا از سوی دیگر، مسئله تعارض بین علم و دین به وجود آمد. با ورود علم غربی به جهان اسلام واکنش‌های متفاوتی در برابر پذیرش علم جدید در جهان اسلام رخ داد. عده‌ای علت عقب ماندگی را دین و راه علاج عقب ماندگی جوامع اسلامی را قبول تام و کامل علوم غربی دانسته، با آغوش باز به استقبال علم جدید رفتند و مجذوب پیشرفت‌های

۱. گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ص ۱۴.

علمی، تکنولوژی و رشد فرهنگ ضد دینی شدند.^۲

در این میان دانشمندان و متفکران مسلمان ساکت ننشستند و برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین از نظر اسلام به میدان آمدند، تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید در تعارض نیستند، بلکه برعکس، علوم جدید با قرآن سازگاری کامل دارند. عده‌ای به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام نمودند و تفسیرهای علمی از قرآن نوشتند. در این میان آموزه‌های دانشمندانی چون علامه طباطبایی، آیه الله شهید مطهری و آیه الله مصباح یزدی را می‌توان نقطه عطفی در ایران دانست.^۳

۲. تعامل علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی از متفکران و فیلسوفان مسلمان است که در قرن

۲. خسرو پناه، علم و دین، ص ۹۴؛ مشهدی نوش‌آبادی، «نگاهی آسیب‌شناسانه به پیشینه مباحث جدید کلامی در ایران»، نامه مفید، ش ۸۲، ص ۳۹، ۸۷.

۳. محمد علی رضایی، «پژوهشی در تفسیر علمی قرآن»، مجله طلوع، ش ۱، ص ۳۲؛ مدرنیستی، روشنفکری و دیانت، ظهیری، ص ۴۰۹.

معاصر با بیان دیدگاه‌های ارزشمند، به تبیین رابطه علم و دین پرداخته، و با رفع تعارض‌های بیان شده در این دوحوزه، به تعامل آنها اذعان کرده است. ایشان با وجود منزلت رفیع علم در اسلام، بر اثر رسوخ ایمانی در متن تفسیر خود، جانب قرآن را از همه چیز عزیزتر داشته و اساس کار خود را بر تفسیر قرآن به قرآن و سپس استفاده از روایات صحیح نهاده است، ولی از سوی دیگر، عقل و علوم عقلی را نیز خوار نپنداشته است. ایشان از تفسیر علمی که به تطبیق یا تحمیل موضوعی بر آیات قرآن بینجامد اجتناب نموده، آنها را نادرست می‌خواند؛ و دین اسلام را جامع همه نیازهای انسان و قرآن را جامع و اکمل همه نیازهای هدایتی انسان می‌داند.^۱

علامه از علم در حوزه دین به‌طور گسترده استفاده می‌نماید، و به الهیات طبیعی گرایش دارد و معتقد است نه تنها گزاره‌های الهیاتی، بلکه گزاره‌های علمی، تاریخی و عملی از مسائل و اجزای دین به‌شمار می‌آید، و اقتباس‌های دین از علم بسیار متنوع

می‌گردد. ایشان جدا انگاری علم و دین را نادرست می‌داند، و بر این باور است که علم و دین رابطه تنگاتنگی بایکدیگر دارند، چنان‌که در این باره می‌نویسد:

«قرآن به‌طور جدی مردم را به طرف دانش و ترک جهل دعوت نموده، تا درباره هر چیز؛ تمام چیزهایی که مربوط به آسمان‌ها و زمین و گیاه و حیوان و انسان در جهان ما و جهان ملائکه و شیطان‌ها و لوح و قلم و... می‌باشد؛ تفکر نموده، بدین وسیله خدا را بشناسد.»^۲

ایشان در بحث دیگری می‌فرماید: کسانی که بر این باورند دین بر جهل و تقلید بنیان‌گذاری شده و با علم و دانش ضدیت دارد، از انصاف دور هستند؛ چرا که سرگرم علوم طبیعی و اجتماعی شده، و در علم ناقص خود چیزی که عالم ماورای طبیعت را اثبات کند نیافته‌اند. گمان کرده‌اند که نیافتن، دلیل نبودن است! پندار آنها خطا است و قضاوت‌هایشان اشتباه می‌باشد و چیزی را دین می‌دانند که جز شرک نبوده است. چون دین دعوت به اطاعت و

۱. خرماشاهی، قرآن پژوهی، ص ۲۶۱.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۴۱۹.

بندگی می‌کند، گمان نموده‌اند تقلید کورکورانه است؛ گمانشان اشتباه می‌باشد، چون مقام دین والاتر از این است که به تقلید کورکورانه دعوت نماید و یا مردم را وادار به عملی نماید که مقرون به علم نباشد، یا سخنی که دلیل و برهان روشنی ندارد راهنمایی کند.^۱

علامه طباطبائی قبول دارد که تجربه و آزمایش ابزاری ضروری برای شناخت طبیعت است، ولی آن را کافی نمی‌داند، و روش مادیون را که مبتنی بر تجربه محض بود رد می‌کند.^۲

ایشان معتقد است بعضی از مسائل علمی مورد نیاز دین می‌باشد؛ از جمله در اصل توحید، یکی از راه‌های خداشناسی، حس و علم و مطالعه طبیعت است (برهان نظم)، به طوری که در تفسیر آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده می‌نویسد:

خدای بزرگ انسان را آفرید و او را به طرف کمال دانش برای اهداف زندگی اش سوق داد، و نظم جهان را به گونه‌ای مدوّن کرد که بشر با تماس‌ها و

برخوردهای مختلفی که با جهان و اجزایش دارد به طرف دانش‌ها سوق داده شود و کامل گردد و چیزهایی را که برای رسیدن به مقاصدش در زندگی لازم دارد از این نظم کسب نماید.^۳

به باور علامه، شناخت علمی در فهم و تفسیر دقیق تر آیات قرآن نقش مهمی دارد؛ به عنوان نمونه در تفسیر بعضی از مسائل دینی (احکام) مانند: زیان‌های شراب، از دستاوردهای علمی مدد می‌جوید و می‌فرماید:

«زیان‌های بهداشتی و آثار سوء میگساری در معده، روده‌ها، جگر، شش، سلسله اعصاب، شریان‌ها، قلب، و حواس انسان مانند قوه باصره و ذائقه مسلم است. اطبای حاذق از قدیم و جدید کتاب‌هایی درباره آن تألیف کرده و آمارهای شگفت‌انگیزی از مبتلایان امراضی که از این سم مهلک سرچشمه می‌گیرد تهیه نموده‌اند.»^۴

همچنین در تفسیر آیه ۲۷ آل عمران از اصطلاحات علم زیست‌شناسی استفاده کرده، می‌نویسد:

۳. همان، ج ۵، ص ۴۷۲.

۴. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۲۷۳؛ همو، *طباطبائی، معنویت تشیع*، ص ۱۷۱.

۱. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

«بعضی علمای طبیعی گفته‌اند که اساساً «حیات» به سلول‌های زنده‌ای منتهی می‌شود که هر یک تبدیل به دیگری پیدا می‌کنند، و تا هر جا که فرض شود باز سلول زنده می‌یابیم، و اصلاً در آن سلسله به ماده‌ای که فاقد حیات و زندگی باشد نمی‌رسیم...»^۱.

در تفسیر آیه ۱۶۴ بقره، از مسائل علمی برای به وجود آمدن شب و روز و از حرکت انتقالی زمین برای تفسیر این آیه استفاده می‌کند:

«اختلاف اللیل و النهار.. منظور از اختلاف شب و روز، کوتاهی و بلندی آنهاست که بر اثر دو عامل طبیعی پیدامی‌شود:

عامل اول: حرکت (وضعی) زمین به گرد محور خود که شب و روز را به وجود می‌آورد؛

عامل دوم: حرکت انتقالی زمین و مایل بودن سطح دایره استوا یا نصف النهار نسبت به سطح مدار زمین در حرکت انتقالی به دور خورشید است، که

فصول چهارگانه را به وجود می‌آورد.^۲ ایشان ذیل تفسیر آیه ۳۹ یس، اختلاف در شکل ماه را موجب پدید آمدن آثاری در دریا، خشکی و زندگی انسان‌ها می‌داند و افراد علاقه‌مند را به علوم مربوط به خودش ارجاع می‌دهد.^۳ و در تفسیر آیه ۱۲ سوره فاطر، در تأیید سخن خود به دائرةالمعارف‌های علمی استناد می‌کند.^۴

از نظر علّامه، دین نقش مهمّی در روش‌شناسی علم داشته و راه‌های رسیدن به پیشرفت و ترقّی را به انسانها آموخته و حواس پنج‌گانه را به عنوان سرچشمه همه علوم و یافته‌های بشری معرفی کرده است.^۵

ایشان بیان می‌دارد که قرآن مجید در آیات بسیاری انسان را به تفکّر دعوت نموده، تفکر در طبیعت را عامل پیدایش علم می‌داند.^۶

همچنین معتقد است: در بعضی از

۲. همان، ج ۱، ص ۵۶۵.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۴۱.

۴. همان ج ۱۷، ص ۳۹.

۵. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۴۷۰.

۶. همو، قرآن در اسلام، ص ۱۵۸.

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۵۴.

موارد، اطلاعات علمی مورد نیاز دین می‌باشد؛ مانند: اطلاعات علمی برای تعیین جهت صحیح قبله مسلمانان.^۱

۱-۲. گونه‌های مختلف تعارض علم و دین و راه حل علامه طباطبائی

۱-۱-۲. حرکت و سکون زمین

اولین صحنه درگیری و نخستین نقطه تعارض، کیهان‌شناسی بود. در تصویر قرون وسطایی، زمین مرکز عالم بود و خورشید و دیگر اجرام آسمانی به گرد آن می‌چرخیدند؛ دیدگاهی که علم جدید با آن به چالش برخاست. انقلاب علمی که باکوپرنیک آغاز شد، نظریه زمین مرکزی را که به مثابه یک باور جزمی بیش از هزار سال بر اذهان سیطره داشت واژگون کرد.^۲ عده‌ای بر آن شدند که علم جدید با متون مقدس و از جمله قرآن معارض است؛ چرا که آیه ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي مِيسْتَقَرًّا لَهَا﴾ (یس/۳۸)؛ «خورشید در جریان است تا در محل

خود استقرار یابد»، مستلزم مفهوم گردش زمین به دور خورشید است.

راه حل علامه: ایشان بیان می‌دارد: از نظر حواس، آدمی حس می‌کند که آفتاب حرکتی دورانی، به دور زمین دارد؛ اما از نظر علمی و با توجه به بحث‌های علمی، قضیه درست به عکس می‌باشد؛ یعنی خورشید دور زمین نمی‌چرخد، بلکه زمین به دور خورشید می‌گردد، و معنای آیه شریفه این است که آفتاب در جریان است. وی می‌افزاید: اینکه جریان خورشید را بر حرکت وضعی خورشید به دور مرکز خود دانسته‌اند، درست نیست، چون خلاف ظاهر «جری» است؛ چرا که جری (جریان) دلالت بر انتقال از مکانی به مکانی دیگر دارد.^۳ مفسران اولیه مانند طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) و مرحوم طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق) این آیه را بر طبق علوم زمان خود تفسیر نموده‌اند (که همان نظریه زمین مرکزی می‌باشد) و این تفسیر باعث تعارض گشته است.^۴

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۱.
۴. الطبری، جامع البیان، ج ۲۳، ص ۶-۵؛ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۱. همو، المیزان، ج ۱، ص ۴۶۸.
۲. استیس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، ص ۹۰-۱۱۰.

۲-۱-۲. مسطح بودن یا کروی

بودن زمین

در گذشته، اختر شناسان معتقد به مسطح بودن زمین بودند و کروی بودن آن را باور نداشتند. به پیروی از آنان، مفسران قرآن نیز برای نشان دادن سازگاری قرآن با آن دیدگاه، به آیه **﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا﴾** (نوح/۱۹)؛ «و خدا زمین را برای شما چون فرشی بگسترانید» استدلال می‌کردند. با پیشرفت علوم و اثبات کروی بودن زمین، نادرستی دیدگاه مسطح بودن زمین آشکار گردید و عده‌ای بر آن شدند که این آیه با علم جدید ناسازگار است و لذا دین با علم تعارض دارد.

علاوه برای رفع این ناسازگاری، با تصرف در ظاهر آیه شریفه یک «کاف» تشبیه در تقدیر می‌گیرد و می‌نویسد:

«مراد از بساط «کالبساط» می‌باشد؛

یعنی می‌خواهد بفرماید: زمین را مثل فرش برایتان گسترده کرد، تا بتوانید به آسانی در آن بگردید، و از ناحیه‌ای به

ناحیه دیگرش منتقل شوید.»^۱

بنابراین در آیه یادشده منظور مسطح بودن زمین نیست، تا با دیدگاه کروی بودن زمین تعارض پیدا کند.

۲-۱-۳. نور دادن کره ماه به همه

آسمانها

دیدگاه زمین مرکزی در علم نجوم در قرون وسطی تسلط بی چون و چرای داشت. براساس این نظریه، بسیاری بر این باور بودند که کره ماه همه آسمانها را نور می‌دهد، و آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نوح این مطلب را تأیید می‌کند، ولی با ظهور علوم جدید، و بطلان نظریه زمین مرکزی، و شناسایی کهکشان‌های دور دست، روشن شد که کره ماه نمی‌تواند به همه آسمانها نور بدهد، لذا باعث تعارض میان این آیه شریفه و علوم جدید گردید و عده‌ای بر آن شدند که با توجه به این آیه قرآن، علم و دین در تعارض هستند.^۲

راه حل علامه: ایشان برای رفع این

۱. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۷۶.

۲. بهرامی، «علم و دین از منظر علامه طباطبائی»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۷۳.

ناسازگاری در آیه شریفه تصرف می‌نماید و می‌نویسد:

«منظور از آیه این است که ماه در آسمان‌ها قرار دارد، نه اینکه به همه آسمان‌ها نور می‌دهد؛ مثل اینکه می‌گوییم در این خانه‌ها یک چاه آب هست، با اینکه چاه آب در یکی از آن‌هاست، و بدین جهت می‌گوییم: «در این خانه‌ها» که وقتی در یکی از آنها باشد، مثل این است که در همه باشد، و یا نظیر اینکه می‌گوییم: من به میان مردم بنی‌تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی از آنان رفته‌ام.»^۱

۲-۱-۴. تعارض وقوع معجزه با

علم

برای اولین بار هیوم بر مبنای تبیین اشیاء و پدیده‌ها براساس قوانین طبیعی، معجزه را به نقض قانون طبیعت تعریف کرد. هیوم بیان می‌کند که معجزه برخلاف قوانین طبیعت است و چون تجارب قطعی و غیرقابل تغییر، صحیح بودن قانون طبیعت را اثبات کرده، پس

اعتقاد به معجزه که خلاف قوانین ثابت شده است، امری صحیح نیست. با این حال، پیروان ادیان معتقدند نه تنها معجزات غیرممکن نمی‌باشند، بلکه واقع هم شده و همواره با نوعی تحدی همراه بوده‌اند.^۲ در صورتی که افرادی مانند هیوم و همکیشان او معجزات را ناقض قانون طبیعت می‌دانند، با این طرز تفکر و وجود معجزاتی مانند «شق القمر»، علم و دین در تعارض می‌باشند.

راه حل علامه: ایشان ذیل آیه

نخست سوره قمر می‌نویسد:

این آیه اشاره دارد به معجزه «شق القمر»، که خدای تعالی به دست رسول خدا در مکه و قبل از هجرت پیامبر بنا به درخواست مشرکین مکه جاری ساخت. عده‌ای راه حل را در آن می‌بینند که «شق القمر» را علامت قیامت بدانند، نه اینکه این حادثه در زمان پیامبر واقع شده باشد، و عده‌ای هم آن را جداشدن کره ماه از زمین می‌دانند. علامه بیان می‌دارد جدا شدن قمر از زمین اشتقاق

۲. قدردان ملکی، معجزه در قلمرو عقل، ص ۴۶-

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

است؛ و آنچه در آیه شریفه آمده انشقاق می‌باشد. وانشقاق به معنای پاره شدن چیزی و دو نیم شدن آن می‌باشد. وی تأکید می‌کند که ثبوت شق القمر ادله قوی دارد که توجیهات ناصحیح را نمی‌پذیرد.^۱

علامه در جایی دیگر می‌فرماید: در جهان مادی برای حوادث مادی علل و اسباب مادی موجود است که تحقق آن‌ها، متوقف به تحقق آن علل بوده و هیچ گونه تخلفی در کار نیست، خواه ما بدانیم یا ندانیم.^۲ هر معلول طبیعی یک علت طبیعی لازم دارد، ولی نمی‌توانیم ملتزم باشیم که علت طبیعی، همین چیزهایی است که ما به عنوان علت طبیعی شناخته‌ایم.^۳

۲-۱-۵. تعارض نظریه تکامل با

اندیشه دینی

با طرح نظریه «تکامل انواع» از سوی

ژان باتیست لامارک، چارلز داروین و جولیان هاکسلی و دیگر زیست شناسان، زمینه تازه‌ای برای تعارض میان علم و دین فراهم شد. مطابق با کتب آسمانی، خلقت انسانی امری دفعی می‌باشد و موجودات زنده به خصوص انسان، مستقل از انواع دیگر، به طور دفعی خلق شده‌اند؛ در حالی که زیست شناسان بر تفسیر خلقت، در مفهوم کلی، مراحل تکامل تدریجی مستمری را ترسیم می‌کنند که براساس آن، موجودات کامل‌تر از موجودات پیشین حاصل آمده‌اند.^۴

در سال ۱۸۵۹م چارلز داروین رساله معروف خود را درباره منشأ انواع، پیرامون آنچه اکنون «تکامل» می‌نامیم چاپ کرد. این کتاب از لحاظ کلامی توفان شدیدی از مناقشات به پا کرد؛ برای بسیاری از دانشمندان، تکامل بدین معنی است، که جهان اساساً غیرشخصی و بدون خداست. استیون و نیرگ ادعا می‌کند که نظریه تکامل، عقیده به یک

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۶؛ همو، معنویت تشیع، ص ۲۶۱-۲۶۴؛ همو، مجموعه مقالات، ص ۱۳۷.

۲. همو، اعجاز از نظر عقل و قرآن، ص ۱۴.

۳. همو، مجموعه مقالات، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. باریو، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۹۹-۱۴۱.

خدای «ذوالعنايه» را بسی قاطع تر از فیزیک رد می‌کند.^۱

تا قبل از ظهور این نظریه وجود انسان مقدّس بود، ولی با این نظریه انسان همانند سایر جانداران مورد سنجش قرار گرفت؛ این تفسیر از منشأ زیست‌شناختی انسان، با مقام و منزلت یگانه و استثنائی انسان و کرامت و شرافت ذاتی او نیز در تعارض آشکار بود؛ چرا که در بینش دینی و قبل از نظریه تکامل، انسان محور و مرکز عالم مخلوقات بود و با اشرفیت و مقام والای خود، مثال پروردگار محسوب می‌شد. با طلوع نظریه تکامل، بی‌همتایی مقام بشر و اشرفیت انسان نقض شد. نظریه داروین، انسان را از آن مقام سلطانی به زیر کشید و او را هم‌نژاد میمون و مانند سایر حیوانات، حیوان طبیعی معرفی کرد.^۲

راه حل علامه طباطبایی: ایشان بیان می‌دارد تئوری تکاملی خلقت از نظر علم مردود است، و از نظر قرآن کریم

بنابر ظهور آیات مربوط، دالّ بر خلقت ثبوتی است؛ و لذا هیچ‌گونه تعارضی بین علم و دین در این مورد وجود ندارد. علامه در تفسیر این آیات ابتدا بیان می‌دارد، که آیات قرآنی بر خلقت مستقل و مستقیم آدم از خاک ظهور دارند، آن هم ظهوری قریب به نص و تصریح، به گونه‌ای که تأویل پذیر نیست و به صورت‌های دیگری قابل تفسیر نمی‌باشد. و تئوری تکاملی که آفرینش انسان را به صورت تحولی از انواع دیگر تفسیر کرده است، با تمامی اشکال به جهت نقصان استدلال (نداشتن شواهد و تجربیات علمی کافی) باطل است و تنها نظریه کاشف از حقیقت آفرینش انسان، همین نظریه قرآنی است. بنابراین هیچ تعارض و منافاتی بین علم و قرآن در مسئله یاد شده وجود ندارد.^۳ علامه در ادامه می‌نویسد:

«منتهی شدن بشر موجود امروزی با تناسل به یک زن و مرد، مدلول ظهوری قریب به نصّ آیات شریفه بوده و قابل

۱. هات، علم و دین از تعارض تا گفت‌وگو، ترجمه بتول نجفی، ص ۸۹.
۲. باربو، علم و دین، ص ۱۱۴.

۳. فرامرز قراملکی، موضع علم و دین در خلقت انسان، ص ۸۲.

تفسیر نمی‌باشد، و اگر چه (قبول این مطلب) از ضروریات دین نیست، ولی از ضروریات قرآنی می‌باشد.^۱

سپس علامه درباره مقصود قرآن از آدمی که انسان موجود به او منتهی می‌شود، کیست، سه نظر را نقل می‌کند: ۱- آدم نوعی؛ ۲- عده محدودی از افراد؛ ۳- فرد انسانی معین مشخص؛

ایشان با قبول نظریه سوم، در تعریف این فرد انسانی مشخص، سه نظر را بیان کرده، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۱- فردی از نوع انسان که از نوع دیگری مانند میمون به وجود آمده است، بنا به نظریه تحول انواع؛

۲- فردی از انسان که به کمال فکری نرسیده و ابزارهای تفکر را دارا نمی‌باشد، به وجود آمده است.

۳- توالد و تناسل با رسیدن به آدم و همسرش منقطع شده و آدم و همسر وی بدون تولد از پدر و مادری، از خاک آفریده شده‌اند.

علامه ظاهر آیات قرآن را دال بر نظریه سوم می‌داند. و در رد نظریه اول

می‌گوید: اعتقاد به حکم تنازع در بقاء و انتخاب اصلح با آیه زیر سازگار نیست: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ﴾، (آل عمران/۵۹)؛ «همانا مثل خلقت عیسی به امر خدا مثل خلقت آدم است.» علاوه بر (دیدگاه تکامل انواع) صرف فرضیه است و فرضیه‌ها را نمی‌شود بر قرآن تحمیل کرد، و دلایلی که بر اثبات آن اقامه شده، کافی وقانع کننده نیست. (منظور دلایل علمی، اعم از شواهد فیزیولوژیکی، آناتومی و تشریح تطبیقی، جنین‌شناسی حیوانات، فسیل‌هایی که دلالت بر وجود حیوانات اولیه داشته باشد و خلقت تدریجی را اثبات نماید و... می‌باشد).^۲

علامه در پایان به تک تک آیاتی که طرفداران تئوری تکاملی به آنها استناد می‌کرده‌اند، پرداخته و دلالت ظهوری آیات را بر مراد آنها رد کرده است^۳ و به‌طور کلی به عنوان مفسر قرآن نتیجه می‌گیرد که:

«ظاهر آیات قرآن دلالت بر این دارد

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۴.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶.

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

که بشر امروزی از طریق تناسل به یک زن و شوهر معین منتهی می‌شود. که قرآن نام آن شوهر را آدم معرفی کرده و نیز اولین فرد بشر و همسرش، از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، و به تعبیرهای مختلف قرآن از خاک یا گل یا لایه یا زمین خلق شده‌اند.^۱

علامه درباره ارزش علمی تئوری تکامل می‌نویسد:

«فرضیه تطوّر انواع، فرضیه‌ای است حدسی، که اساس آن را علوم طبیعی امروز تشکیل داده، که ممکن است روز دیگر فرضیه‌ای قوی جای آن را بگیرد؛ چون علم هیچ وقت توقف نمی‌کند، و همواره رو به پیشرفت، و دامنه مباحث علمی رو به گسترش است.»^۲

۱-۲-۶. تعارض در شهاب‌های

آسمانی

تفسیری که دین از شهاب‌های آسمانی دارد، با تصویری که علم از این پدیده ارائه می‌کند معارض است. برخی

از آیات قرآن بیان می‌دارد که بین شیطان و شهاب‌های آسمانی رابطه برقرار می‌باشد و شهاب‌ها برای رجم شیاطین و راندن آنها خلق شده‌اند. در **نهج البلاغه** (خطبه ۹۱) و «قرآن» (حجر/۱۸، و جن/۹) آمده است که شیطان‌ها اگر بخواهند از آسمان‌ها بالا روند و وحی را گوش بدهند (استراق سمع کنند) شهاب‌ها چون تیر پیکان‌هایی به سوی شیطان‌ها فرستاده می‌شوند تا با تعقیبشان آنها را دفع کنند. در عالم علم به هیچ وجه چنین تفاسیری از این گونه امور ارائه نشده است.

راه حل علامه: ایشان در تفسیر آیه ۱۰ سوره صافات، در معنای شهاب می‌فرماید: «مفسران برای اینکه مسئله استراق سمع شیاطین در آسمان را تصویر کنند. و نیز تصور کنند که چگونه شیطان‌ها در این هنگام با شهاب‌ها تیراندازی می‌شوند توجیهاتی ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه آسمان عبارت است از افلاکی که زمین را احاطه کرده‌اند، و جماعت‌هایی از ملائکه در آن افلاک منزل دارند، و آن افلاک در و

۱. همان، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

دیواری دارد، که هیچ چیز نمی‌تواند وارد آن شود، مگر چیزهایی که از خود آسمان باشد، و اینکه در آسمان اول، جماعتی از فرشتگان هستند که شهاب‌ها به دست گرفته، و در کمین شیطان‌ها نشسته‌اند، که هر وقت نزدیک بیایند، تا اخبار غیبی آسمان را استراق سمع کنند، با آن شهاب‌ها بر سر ایشان بکوبند، و دورشان سازند. این معانی همه از ظاهر آیات و اخبار به ذهن می‌رسد، و لیکن امروز بطلان این حرف‌ها به خوبی روشن شده، و لاجرم باید توجیه ارائه داد، که با علوم امروزی و مشاهداتی که بشر از وضع آسمان‌ها دارد مخالف نباشد.^۱

علامه در انتها می‌فرماید: این بیاناتی که در کلام خدای تعالی دیده می‌شود، از باب مثال‌هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده، تا آنچه خارج از حس است به صورت محسوسات در افهام بگنجد. گرچه علامه این مسئله را جزء امثال مضروب می‌داند که برای تقریب به ذهن و تفهیم

مخاطب است، و به تعارض ظاهری باور دارد. ولی راه حل یا تفسیری ارائه نمی‌دهد که با علوم جدید سازگار باشد.

۲-۱-۷. نسبت دادن بیماری روانی

و جسمانی به شیطان

وایت در کتاب *تاریخ کارزار علم و الهیات در عالم مسیحیت*، جنون و مسئله حلول جن در بدن و نحوه درمان کردن دیوانگان را بیان کرده، اعتقاد به حلول جن و شیاطین را در بدن شخص دیوانه و چگونگی برخورد کلیسا و پیروان دین و نیز تصویر دانش جدید را از این مسئله به عنوان صحنه‌ای از تعارض علم و دین بررسی می‌کند. در قرآن چنین تعبیری درباره رباخواران آمده است. قیام رباخواران [از گور]، مانند قیام کسی است که شیطان با مس خود، عقل او را آشفته کرده و دچار دیوانگی شده است.^۲ همچنین در داستان ایوب عَلَيْهِ السَّلَام نیر مرض و درد جسمانی به شیطان و مس او نسبت داده شده است. ابلیس عرضه داشت: بار خدایا! مال ایوب از دستش

۲. بقره/۲۷۵.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۹۶.

رفت، اولادش نابود شدند، ولی خود ایوب بدنش سالم است و تو را عبادت می‌کند. اگر جسم ایوب شکنجه بیند و درد و مرض او را آزار دهد و من بتوانم سلامتی او را بگیرم، ملتزم می‌شود که از عبادت تو دست بر دارد و بر اثر سرگرمی به مرض‌های خود، ذکر تو را فراموش کند. خداوند خواسته بود که ایوب، نمونه کامل ایمان باشد، لذا به ابلیس گفت: کالبد ایوب در اختیار تو، ولی نمی‌توانی در عقل او راه یابی؛ زیرا این‌ها مخزن ایمان و جلوه‌گاه دین و عرفان ایوب است. ابلیس در بدن ایوب دمید. ایوب به صورت بیماران و زمینگیران درآمد، ولی به ایمان و یقین او افزوده شد.^۱

چنان که بیان شد، قرآن هم بیماری روانی و هم بیماری جسمی را به شیطان نسبت داده است و این در حالی است که نسبت دادن بیماری به شیطان، با یافته‌های علوم جدید تعارض دارد.

راه حل علامه: ایشان می‌فرماید:

مادیون برداشت درستی از این مسئله

۱. علامه طباطبائی، *المیزان*؛ ج ۱۷، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

ندارند و گمان کرده‌اند که منظور الهیون از نسبت دادن پاره‌ای از پدیده‌ها به روح یا ملک یا شیطان، جانشینی اسباب غیرطبیعی با اسباب طبیعی می‌باشد، در صورتی که چنین نیست، بلکه منظورشان این است که تأثیر آنها در طول اسباب طبیعی است؛ یعنی علت اولیه این پدیده‌ها همان علت طبیعی است، ولی در مرتبه بالاتر علت و مسبب هر دو مستند به مبدأ عالی‌تر غیرطبیعی می‌باشد.^۲

همچنین در تفسیر آیه ۲۷۵ بقره اشاره دارد به اینکه ممکن است پاره‌ای از جنون‌ها در اثر مس شیطان باشد، ولی این آیه بر اینکه این کار ابلیس است، دلالت ندارد؛ چرا که لفظ شیطان به معنای شریر می‌باشد و هم شامل ابلیس و هم شرار جن و انس می‌شود.^۳ و در مورد شیطان می‌فرماید: تصرفات ابلیس در ادراک انسان تصرف طولی است و تصرف عرضی نمی‌باشد که با استقلال انسان در کارهایش منافات داشته باشد.^۴

۲. *المیزان*، ج ۲، ص ۵۷۶.

۳. همان ج ۲، ص ۵۷۴.

۴. همان ج ۸، ص ۵۴.

سخن پایانی

نیاز علم می‌باشند؛ چرا که دین نقش مهمی در روش‌شناسی علم دارد. دین همچنین راه‌های رسیدن به پیشرفت و ترقی را به انسان‌ها آموخته و حواس پنج‌گانه را به عنوان سرچشمه همه علوم و یافته‌های بشری معرفی کرده است. علامه ضمن شناسایی قلمرو علم - که حس و تجربه می‌باشد - و قلمرو دین - که همان اعتقادات و راه و روش مخصوصی که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌باشد - و همچنین تبیین رسالت هر یک از آنها معتقد است که در دین، شناخت علمی در فهم و تفسیر دقیق‌تر آیات قرآن نقش مهمی دارد؛ به عنوان نمونه استفاده از علم ریاضی در تفسیر آیه ۱۶۴ بقره و همچنین استفاده از علم زیست‌شناسی در تفسیر آیه ۲۷ آل عمران راهگشاست. همچنین علم در تحکیم باورهای دینی تأثیر بسزایی دارد. و بدین‌سان علم و دین، هر دو از یکدیگر اثر می‌پذیرند. علامه با انکار تعارض واقعی میان علم و دین معتقد است امکان تعارض ظاهری میان علم و دین

علامه طباطبائی از متفکران و فیلسوفان مسلمانی است که در قرن معاصر به تبیین رابطه علم و دین و حل تعارض‌های آن دو پرداخته است. ایشان برخلاف بعضی از علما و اندیشمندان مسلمان، که در مقام تطبیق علم جدید با قرآن و سنت بودند، بیشتر متوجه آن دسته مسائلی بنیادی علم بود که بتواند سازگاری و ارتباط بین علم و دین را برقرار سازد. علامه قبول داشت که تجربه و آزمایش، ابزار ضروری برای شناخت طبیعت است، ولی آنها را کافی نمی‌دانست، و روش مادیون را که مبتنی بر تجربه محض بود رد می‌کرد. از نظرایشان فعالیت عقلانی یافته‌های علم لازم است، تا بتوان تعبیری خداپاورانه از طبیعت و یافته‌های علمی ارائه داد. به اعتقاد ایشان بعضی از مسائل علمی مانند: داشتن اطلاعات علمی برای تعیین جهت قبله مسلمانان و همچنین دانستن زیان‌های شراب، مورد نیاز دین و بعضی از مسائل دینی از جمله روش‌شناسی علم (از نظر وحی) مورد

وجود دارد؛ اما راه‌های رهایی از این تعارض را هم بیان داشت. ایشان برای حلّ این تعارضات مورد به مورد پیش رفته، برای هر یک، راه حلّی را ارائه کرد که در این نوشتار پس از جمع‌بندی به هفت مورد از تعارض‌های علم و دین اشاره شد.

باتوجه اینکه در باور علامه علم و دین هیچ‌گونه تعارض واقعی ندارند و تعارض آنها ظاهری است و ایشان قائل به تعامل میان این دو و معتقد به تأثیر و تأثر علم و دین از یکدیگر می‌باشد، در تفسیر متون دینی از علم تجربی استفاده می‌کند، و از تأثیر باورهای دینی بر علم سخن به میان می‌آورد. با این حال به نظر می‌رسد در موارد تأثیر دین بر علم و اقتباسات علم از دین، مانند تشویق به تحصیل علم و علل پیدایش علم، هدایت بودن علم و...، علم به معنای کلی، و نه تنها علم به معنای علم تجربی، مورد بحث ایشان است.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. استیس، والتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمدرضا جلیلی، چاپ دوم: تهران،

انتشارات حکمت، ۱۳۸۱ش.

۴. باربو، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی چاپ سوم: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ش.
۵. بهرامی، محمد، «علم و دین از منظر علامه طباطبائی»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، چاپ سوم: تهران، مرکز نشر فرهنگی شرق، ۱۳۷۳ش.
۷. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید (علم و دین)، برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه حکمت نوین اسلامی، گروه دین‌شناسی.
۸. _____، کلام جدید، چاپ دوم: قم، انتشارات مرکز مطالعات پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۰. رضایی، محمدعلی، «پژوهش در تفسیر علمی قرآن»، مجله طلوع، ش ۱، تابستان ۱۳۸۱ش.
۱۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم نقلی و ادبی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۴ش.
۱۲. شجاعی‌زند، علیرضا، «تعریف دین و معضل تعدد»، نقدونظر، سال پنجم، ش ۳ و ۴.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، اعجاز از نظر عقل و قرآن، چاپ سوم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶ش.
۱۴. _____، محمد در آینه اسلام، قم، نشر محمد.
۱۵. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، چاپ سوم: بنیاد

۲۶. _____، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

۲۷. مهدی نوش آبادی، «نگاهی آسیب شناسانه به پیشینه مباحث جدید کلامی در ایران»، نامه مفید، ش ۸۲.

۲۸. مهدوی نژاد، محمد حسین، دین و دانش، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ش.

۲۹. نجیبی، و دیگران (حسین زاده، لطیفی)، «مسئله علم و دین»؛ کلام اسلامی، سال یازدهم، ش ۴۳.

۳۰. هات، جان اف، علم و دین از تعارض تا گفت‌وگو، ترجمه بتول نجفی، انتشارات حله، ۱۳۸۲ش.

1. Barbour JanG. (1990) Religion in the age of science. San Francisco:Harper&Row
2. NANCEY MÜRRHY , REIGON And SCIENCE, Routledge Encyclopedia of philosophy. London &New York:Routledge
3. White, Andrew Dickson (1896). A History of the Warfare Science with Theolog in Christendom. 2Vols. New York:the Macmillan Co.

(به نقل از محمد حسین مهدوی نژاد، دین و دانش)

علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶ش.
۱۶. _____، معنویت تشیع و ۲۲ مقاله دیگر، قم، انتشارات تشیع، بی تا.

۱۷. _____، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.

۱۸. _____، مجموعه مقالات، کانون انتشارات حبیبی، بی تا.

۱۹. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.

۲۰. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل وجوه آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

۲۱. ظهیری، سید مجید، مدرنیستی، روشنفکری و دیانت، مشهد، دانشگاه اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ش.

۲۲. علی زمانی، امیر عباس، تأملاتی در باب رابطه علم و دین در مغرب زمین، قم، احیاگران، ۱۳۸۰ش.

۲۳. فرامرز قراملکی، احد، موضع علم و دین در خلقت انسان، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۳ش.

۲۴. قدر دان ملکی، محمد حسن، معجزه در قلمرو عقل، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.

۲۵. گلشنی، مهدی، علم و دین و معرفت در آستان قرن بیست و یک، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.